

دآوری درباره بزهکار بدون شناخت او پیدالتی است

گشودن پرونده شخصیت برای بزهکار ضروری است



در اجتماعات سنتی که سازمان‌دهندگان دستگاه عدالت بحقایق بی‌توجهی می‌کنند و جز بگذشته و اجرای روشهای کورکورانه گذشتگان بعمل دیگری مبادرت نمی‌ورزند و حتی در برابر اندیشه‌های فوق به مخالفت می‌پردازند و مانع گسترش افکار مترقی میشوند، هنگامی که کسی دست بزهکاری می‌زند، تنها کاری که انجام میشود اقدامات ذیل است:

جرم یابان بدنبال جمع‌آوری مدارک و شواهد می‌گردند.
پلیس فقط بجستجوی نام او می‌پردازد و مشخصات مختلف جسمانی او را بدست می‌آورد.

عدالت تنها بجرم ارتكابی او توجه میکند تا مجازاتی را که لازم می‌داند و پیش‌بینی شده است درباره او اعمال نماید، سازمان زندان فقط بمدت زندان توجه دارد و مکانی را مطمح نظر قرار میدهد که در آنجا بزهکار باید زندانی شود تا پس از پایان مدت، او را با اجتماع برگرداند.

اجتماع بکار خود مشغول است و بهیچکس توجهی ندارد ولی اگر کسی مرتکب بدی شد فوراً او را تحویل پلیس و دستگاه عدالت و سازمان شکنجه میدهد.

بنابراین جرم یاب، پلیس، دستگاه عدالت، سازمان زندان، اجتماع، همه عجله دارند تا هرچه زودتر فردی را دست‌بند کنند بدون آنکه او را بشناسند یا سعی کنند تا بخصوصیات او وقوف حاصل نمایند، درحالی که برای مبارزه صحیح با جرم که اخلاق و مال و جان همه افراد و نظم اجتماع را بنظر می‌اندازد، شناخت بزهکار و پی‌بردن به عواملی که بر روی او تأثیر بخشیده است بصورتی گسترده و

1) Larguier, «Criminologie et Science Pénitentiaire». P. 54-55.

عمیق لازم می‌باشد زیرا تا از کلیه خصوصیات بزهکار (اکتسابی یا ذاتی)، محیط: آگاهی لازم بدست نیاید و بعلت او نحوه پاسنگونی مثبت او بخواسته‌های محیط آگاهی حاصل نشود و طریقه و علت و اکنش مورد مطالعه قرار نگیرد غیر ممکن است که بتوان با جرم مبارزه نمود و از بزهکار انسانی سالم آفرید. بقول جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی، «جرم ارتكابی متهم مربوط به گذشته و دعوی جرم مطروح مربوط بحال و شخص جانی مربوط به آینده است و تنها از فعالیت جانی در آینده ممکن است جامعه مستفید شود و یا خسران ببینند. اگر تمام توجه قضات معطوف گذشته متهم شود، اصلاح و آماده ساختن مجدد او برای محیط اجتماعی بطاق نسیان سپرده خواهد شد»^۲

امروز در اثر مطالعات بسیار، دانشمندان باین نتیجه رسیده‌اند که تنها مطالعه بزهکاران و طبقه‌بندی آنان است که میتواند علت جرائم را مشخص سازد. متأسفانه در برخی از کشورها که فرشته عدالت هنوز بصورت سنتی بدآوری می‌پردازد، در بازجوییها، در بازپرسیها، در دادرسیها، بهیچوجه صحبت از شناخت بزهکار در میان نیست، بهمین جهت مبارزات علیه جرم بطریقه قشری و ناصحیح انجام میشود. امروز جرم‌شناسی بالینی این وظیفه مهم را که شناخت بزهکار است بعهده گرفته است. این علم بوسیله مشاهده و تجربه و بررسیها و معاینات دقیق می‌کوشد که تا مجرم را آنچنان که هست بشناسد و بخصوصیاتش کاملاً واقف گردد تا بدینوسیله بتواند بهدفعهای عالی‌تر خود که پی‌بردن ب عوامل ایجادکننده جرم و در نتیجه بازگو کردن آنها برای وادار کردن اجتماع بمبارزه با آنهاست، توفیق حاصل نماید.

و رواك Vervaeck در کنگره جهانی علم اداره زندانها که در سال ۱۹۲۵ در لندن تشکیل شد، اظهار داشت:

— دیگر غیر ممکنست که بدون مطالعه علمی قبلی و بدون روش صحیح و عمیق و گسترده در مورد هر بزه ارتكابی و هر واقعه رخ داده، بتوان يك درمان منطقی و عقلانی و مؤثری را در باره بزهکار تجویز نمود.

هر نظام مربوط بزندانها که بر اساس مطالعات و بررسیهای صحیح شناخت علل بزهکاری و پی‌بردن بدلائل واکنشهای فردی محکومان، بنا نکرده، نه تنها اطمینان بخش نیست بلکه حتی نتایجش میتواند بسیار شوم باشد زیرا محکوم پس از طی دوران محکومیت و آزاد شدن از زندان به ضعف جسمانی، افسردگی، بی‌حالی، بد اخلاقی و تندخویی دچار می‌باشد و بکار نکردن عادت نموده است.^۳

برای شناخت بزهکار ابتدا لازم است که از نقطه نظر روانی، روانکاری، جسمانی بیولوژی بطور دقیق از او بررسی بعمل آید تا با اثرات وراثتی و نازاحتیها و عوارض فردی پی‌برده شود.

(۲) دکتر علی آبادی «حقوق جنائی» صفحه ب

3) Pinatel, «Histoire des doctrines Criminologiques». P. 123.

از سوی دیگر چون فرد بصورت جداناپذیری به محیط وابسته است، بنابراین این اگر در شناخت بزهکار به محیط توجه نشود، واقعاً تحقیقی بسیار قشری و تصنعی صورت میگیرد زیرا نمیتوان شخصیت فرد را بدون آگاهی از محیطی که در آن تولد یافته، رشد کرده و پرورش دیده و بزرگ شده و زیر نفوذ عوامل گوناگون قرار داشته است، بررسی نمود. چون هیچگاه میسر نیست که واکنشهای یک فرد و درجه خطری را که دارد بدون شناخت محیط و اطرافیان او مورد ارزیابی قرار داد زیرا او به محیط متعلق است و خواهی نخواهی زیر نفوذ و فشار آن می باشد.^۴

بنابراین برای بازسازی اجتماعی بزهکار و اسکان برگرداندن او با اجتماع و هم آهنگ نمودن این فرد ناسالم با هنجارها و رفتارهای صحیح و رفع ناسازگاری، ابتدا باید بعلمت انحراف و جرمش که وابسته به مطالعه جمع و اجتماع و محیط است پی برد تا از یک طرف قاضی - بتواند بادیگان باز و آگاهی کامل درباره او تصمیم بگیرد و در عین حال بتوان طریق صحیح و - بایسته ای را برای ایجاد رفتارهای شایسته انتخاب نمود.

عدم شناخت بزهکار باعث میشود که قاضی هیچگاه نتواند روشی را که متناسب با شخصیت اوست در نظر بگیرد همانطور که یک پزشک بدون وقوف از علت بیماری مریض و شناخت لازم او، جامع او، قادر نخواهد بود تا او را مورد معالجه قرار دهد و در انجام وظیفه خود موفقیت حاصل نماید.

روانپزشکان امروز باین نتیجه رسیده اند که اگر کودکی ناسازگار باشد، بدون شناخت خانواده او و بررسی دقیق از محیط و وضعیتی که کودک داشته است نمیتوان او را مورد درمان قرار داد و اگر چنین امری صورت بگیرد عملی کاملاً بیهوده و بی نتیجه است.^۵

معاسن پرونده شخصیت

فوایدی که شناخت بزهکار دارد در واقع نابودی اعمال ضداجتماعی، جلب اعتماد مردم، رعایت عدالت و اصلاح بزهکار و ممانعت او از تکرار جرم و آلوده شدن مجدد است.

- نابودی اعمال ضد اجتماعی

برای آنکه بتوان اعمال ضد اجتماعی را در جامعه ای نابود کرد بدون شك باید يك يك آنها از کلیه جهات بطور دقیق مورد شناسائی قرار گیرد. یکی از طریق آگاهی از دلایل اساسی و اصلی شکل گیری و تظاهر اعمال ضداجتماعی بصورتی صحیح و بایسته، شناخت بزهکار است زیرا با توجه باطلاعات کامل و آگاهیهای لازمی که از

(۴) مراجعه شود بکتاب جامعه شناسی کیفری از نگارنده

5) Stefani, Levasseur et Jambu-Merlin, «Criminologie et Science Pénitentiaire». P. 156

بررسیهای گسترده‌ای بدست می‌آید که بر روی بزهکاران انجام گرفته است بخوبی میتوان باین واقعیت وقوف حاصل کرد که عوامل تأثیربخش قبل از ارتکاب عمل ضد اجتماعی چه بوده است؟ در مرحله عمل چگونه بهم وابسته شده، شکل گرفته و تظاهر کرده و بر خصوصیات بزهکاران بچه‌سان اثر بخشیده است؟

نتیجه این چنین تحقیقی آن خواهد بود که از يك سو بکلیه خصوصیات بزهکاران آشنائی کامل حاصل میشود و از سوی دیگر باتوجه باین آشنائی، میتوان حدس زد که در آینده با چنین وضع و حالی، چهرفتاری خواهند داشت.

نکته مهمتر آن که پس از شناخت عوامل سازنده اعمال ضد اجتماعی در نزد بزهکاران، میتوان بارزیابی آنها پرداخت و ضمن مبارزه برای نابودی آنها، عاملی را که بیش از همه نقش ایفا کرده و بر سایر عوامل مسلط بوده است بازشناخت و در مبارزه کلی در اجتماع، اقدامات علیه آن را قویتر و وسیع‌تر نمود تا اجتماع و افراد از گزندش در امان بمانند.

II - جلب اعتماد مردم

سود دیگر شناخت بزهکار که بنوبه خود درخور اهمیت فراوان می‌باشد جلب اعتماد مردم است. در برخی از جوامع که هنوز جرم ارتكابی و اعتراف گرفتن مطمح نظر است تا بتوان مجازاتهایی را اعمال نمود، مردم بدستگاه عدالت بی‌اعتماد می‌باشند زیرا از يك سو مردم، خانواده زیان دیده و قربانی، کیفر تعمیلی را ناچیز می‌پندارند و دستگاه عدالت را بتسامح، اهمال و بی‌توجهی متهم می‌کنند و از سوی دیگر بزهکار و خانواده او و دوستان و نزدیکان و آشنایانش آنها را غیرقابل تحمل و غیرانسانی و عاری از روح عدالت‌خواهی بشمار می‌آورند. در نتیجه همه مردم بچنین دستگاهی با بدبینی و بی‌اعتمادی می‌نگرند و آنها نه تنها مشرئمر و سودبخش نمیدانند بلکه زیان‌آور و ظلم‌گستر قلمداد میکنند. در حالیکه اگر از تمام جهات، بزهکار مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار گیرد بعلت کشف حقایق پوشیده و عریان شدن واقعیات، همه مردم از آنچه که توسط قاضی حکم شود راضی خواهند بود و بآن احترام خواهند گذاشت و بدستگاه عدالت اعتماد خواهند کرد.

III - رعایت عدالت

یکی از بزرگترین هدفهای جرم‌شناسی که بصورت ظاهر مطمح نظر دستگاه عدالت نیز میباشد، «رعایت عدالت» در تمام موارد بالاخص دربار بزهکار است. اگر تعبداً پذیرفته شود که هریدکاری باید بسزای اعمال شنیع خود برسد لااقل این امر مورد قبول قرار گرفته است که باید در حق او عدالت را در حدکمال رعایت کرد و اجازه نداد که بیش از حد لازم، مورد مجازات قرار گیرد. متأسفانه در «عدالتخانه‌های سنتی» که جز گذشته‌گرائی هدفی ندارد و جز تقلید از عمل متجاوزانه بزهکار، کاری انجام نمی‌دهد، مرکز عدالت رعایت

نمیشود زیرا بدون آنکه شخصیت بزهکار مورد توجه قرار گیرد و عواملی که بر اراده اش تأثیر بخشیده و باعث تبہکاری و آلودگی او شده است در نظر گرفته شود فقط با تکیه بر مسئولیت و اراده آزاد و بدون توجه به عوامل خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، روانی، جسمانی، عاطفی،..... بدام محاکمه کشانده میشود و محکومیت می یابد. در حالی که محکوم کردن يك مجرم بدون در نظر گرفتن سوابق و شخصیت او و ناراحتیهای که تحمل کرده است، نه صحیح می باشد و نه عادلانه است و هیچگاه نباید فقط بجرم ارتكابی چشم دوخت و پرونده را محاکمه و بزهکار را محکوم نمود.

جرم شناسی هرگونه قضاوت قشری و سطحی را محکوم می کند و آنرا دور از انصاف و مروت می داند، بهمین جهت همه جا می گوید که دیگر امروز روزی نیست که تنها مردم موظف باشند که «عدالت» را بشناسند بلکه «عدالت» هم باید بخوبی مردم را بشناسند. ولی بقول آقای دکتر علی آبادی:

— «باکمال تأسف بین قوانین و عدالت گسترتری عصر حاضر گردابی ژرف وجود دارد زیرا تنها قوانین تغییر کرده ولی در طرز قضاوت هیچ تحولی بوجود نیامده است»^۶.

متأسفانه فرشته عدالت فقط آموخته است که چگونه میتوان حکم مجازات صادر کرد و یاد نگرفته است که چگونه باید بزهکار را شناخت و بخصوصیات او واقف شد زیرا چشمان خود را می بندد و با صدور احکام متوالی بروسعت بی عدالتیها می افزاید و بدین طریق هنوز میشود که برای رفع هرگونه بیدادگری از دیگران و اجتماع باید به بزهکار ظلم کرد و با تحمیل کیفرهای گوناگون با او، عدالت را گسترش داد، در حالی که بقول همه جرم شناسان و از جمله آنریکوفری هرگز نباید بر روی عمل تبہکارانه تکیه کرد و بر مبنای آن به مجازات اندیشید و شکنجه های گوناگون را تحمیل نمود، بلکه اگر تکیه ای بر روی جرم صورت میگیرد باید فقط از این جهت باشد که بوسیله آن بتوان درجه غیرعادی بودن بزهکار را مشخص کرد.^۷ بنابراین نباید مجرم را بعنوان موجودی تنها که خارج از تأثیرپذیری عوامل موجود ارثی و اکتسابی است در نظر گرفت. هنگامی که در کلیه زمینه های مختلف زندگی بزهکار کنکاش و آشنائی بعمل نیاید، هرگز عدالت برقرار نمیشود.

IV - اصلاح بزهکار و ممانعت او از تکرار جرم

در زمان های قدیم همانطور که هنوز هم رایج است تنبیه کودک بهترین وسیله ایجاد انضباط، اطاعت، تأدیب و اصلاح بود. بهمین دلیل فقط این وسیله نادرست مورد استفاده قرار میگرفت و اقدامی دیگر جز توسل بر روش فوق بعمل نمی آمد. در حالی که امروز کسانی که از آموزش و پرورش برخوردارند دارند باین

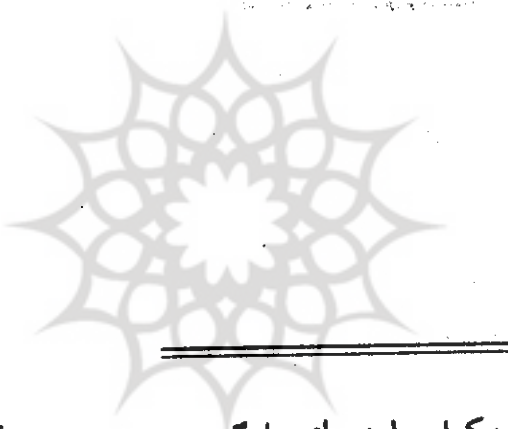
(۶) دکتر علی آبادی، مأخذ ذکر شده. صفحه (ج)

7) Ferri: «La Sociologie Criminelle». P. 469.

نتیجه رسیده‌اند که این‌گونه عملکرد نه‌تنها کاملاً غیرمنطقی است بلکه غیرانسانی نیز میباشد، بهمین جهت هیچگاه بآن نتیجه موردنظر نمیتوان رسید.

جرم‌شناسی معتقد است که باید همیشه دلایل ناراحتی و عدم انضباط و یا حالت تخریب کودک را دریافت نه‌آنکه بوسیله تنبیه بطور موقت سرپوشی بمصیان درونی او نهاد تا در لحظات دیگری که موقعیتی ایجاب نماید بصورتی تندتر و شدیدتر سرکشی آغاز کند و یاغی بودن و ناسازگاری خود را که ناشی از شعله‌های ناراحتی درون است بوجهی حادثتر و وحشتناک‌تر بروز نماید.

گشودن پرونده شخصیت برای بزهدکار باعث می‌شودکه بتوان تدابیر عاقلانه‌ای اتخاذ کرد و در سالم‌سازی این انسان ناسازگار و فراهم آوردن مقدمات بازگشت او باجتماع، بااقدامات مدبرانه و منطقی دست زد.



آقای مدحت امیدواری وکیل پایه یک دادگستری بموجب حکم شماره ۲۷۱۲ به تاریخ ۵۲/۶/۲۸ شعبه یک دادگاه انتظامی وکلاء به توبیخ با درج در روزنامه رسمی کشور و مجله کانون وکلاء محکوم گردیده.

داستان انتظامی وکلاء - پرنیان